فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc466381542)

[چهار احتمال در ورود خاص به عام 2](#_Toc466381543)

[مناقشه ششم 2](#_Toc466381544)

[عناوین سلب تحصیلی 3](#_Toc466381545)

[افراد سالبه محصله 3](#_Toc466381546)

[خلط در کلی قسم ثالث 4](#_Toc466381547)

[شأنیت و عدم شأنیت در سالبة المحمول، معدولة المحمول و سلب تحصیلی 5](#_Toc466381548)

[نظرات استصحاب کلی قسم ثالث 5](#_Toc466381549)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

بحث در مورد استصحاب عدم ازلی در اوصافی بود که در جریان عام و خاص قرار می‌گیرد و با استصحاب عدم ازلی؛ شبهه مصداقی‌ات عام را برطرف کنیم، بگوییم این شیء یا فردی که ورودش به عام مشکوک است؛ با استصحاب عدم ازلی وارد عام می‌شود.

استصحاب کنیم عدم قریشیت را و قاعده عامه‌ی؛ «تری المرأة الی خمسین سنة»؛ شامل آن زن بشود یا به‌طور مثال استصحاب عدم فسق بکنیم و نتیجه‌اش این می‌شود که «اکرم العلماء»؛ فرد مشکوک را در بر بگیرد.

سیری که طی شد این بود که؛ بحث در مداری است که این خاص، چه قیدی به عام وارد می‌کند.

# چهار احتمال در ورود خاص به عام

بیان شد که چهار احتمال است:

1- قید وارد نشود.

 2- قید به نحو موجبه معدوله المحمول وارد بشود.

 3- قید به نحو موجبه سالبة المحمول وارد بشود.

 4- قید به نحو سلب تحصیلی و قضیه به نحو حینیه است و تقید موصوف و وصف نیست.

بیان شد که؛ استصحاب عدم ازلی متوقف بر این است که راه چهارم پیموده شود، اگر گزینه چهارم را انتخاب کردیم؛ راه برای استصحاب عدم ازلی باز می‌شود، لیست بقریشیة که در ازل بود؛ همچنان استصحاب می‌شود و همین لیست بقریشیة؛ سلب تحصیلی؛ موضوع دلیل است و همان موضوع دلیل استصحاب می‌شود.

اما با انتخاب سه گزینه اول؛ راه بر استصحاب عدم ازلی بسته می‌شود.

# مناقشه ششم

برای وضوح مسئله مناقشاتی را هم بیان کردیم که به مناقشه ششم و استصحاب کلی قسم ثالث رسیدیم.

در کلمات حاج‌آقا مرتضی حائری در مبانی‌الاحکام این‌طور آمده است که؛ استصحاب کلی قسم ثالث است؛ برای اینکه کلی قسم ثالث عبارت بود از اینکه عام، ضمن فردی موجود بوده است که اکنون می‌دانیم آن فرد مرده است؛ اما شک داریم که فرد جدیدی حادث‌شده است یا نه، در این صورت فرد را نمی‌شود استصحاب کرد؛ برای اینکه فرد قبلی مرده است و فرد جدید هم حالت سابقه ندارد، اما در مورد کلی‌اش که آیا می‌شود استصحاب کرد یا نه؛ محل بحث است که بگوییم کلی انسان در ضمن زید بوده است و هر چند می‌دانیم که زید از خانه بیرون رفته یا مرده است، ولی باز استصحاب کلی انسان را بکنیم؛ برای اینکه احتمال می‌دهیم کسی دیگر داخل این خانه شده باشد.

# عناوین سلب تحصیلی

در بحث مانحن‌فیه نیز استصحاب کلی قسم ثالث است؛ برای اینکه شما یک عنوان عامی دارید و آن «لم تکن بقریشیة» است، سلب تحصیلی که دو عنوان دارد:

 1- سالبه به انتفاء موضوع است که مربوط به قبل از وجود این فرد است، فرد دیگر که «لم تکن بقریشیة» است؛ سلب به انتفاء محمول است، این مثال مانند مثال‌های قبلی در مورد استصحاب کلی قسم ثالث است و آن مثال این‌طور بود که؛ زید در این خانه بوده و اطمینان داریم که زید از این خانه رفته است، احتمال دارد که انسان ادامه دارد؛ به خاطر اینکه عمری در خانه آمده است، فرد اولی سابقه دارد و در لاحقه‌اش یقین داریم که این فرد دیگر وجود ندارد، فرد دوم؛ یقین داریم که هست و سابقه‌اش هم می‌دانیم که وجود نداشته، در فردها نمی‌توانیم استصحاب کنیم؛ اما در کلی می‌توان استصحاب کنیم.

 «لم تکن هذه المرأة بقریشیة»؛ دو فرد دارد:

 1- سالبه به انتفاء موضوع

 2- سالبه به انتفاء محمول

قبل از وجود این زن؛ سالبه به انتفاء موضوع بود، الآن این فرد هست و سالبه به انتفاء موضوع نیست، اما ممکن است؛ «لم تکن» به نحو سالبه به انتفاء محمول صدق بکند.

# افراد سالبه محصله

سالبه محصله دو فرد دارد:

1- سالبه به انتفاء موضوع

2- سالبه به انتفاء محمول

یک فردش حتماً رفته است و شک در بقای آن نداریم، فرد دیگرش که سالبه به انتفاء محمول است؛ حتماً سابقه ندارد؛ اما لاحقه‌اش هم ممکن هست که باشد و ممکن است که نباشد.

در مثال «لیس زیدٌ بفاسق» که سلب تحصیلی است و به انتفاء موضوع و هم به انتفاء محمول صادق است.

ما می‌گوییم که در اینجا یک قضیه است؛ کلی و فرد اینجا وجود ندارد، ظاهر عرفی قضیه سالبه تحصیلیه؛ دو جور صدق می‌کند؛ اما این‌طور نیست که دو فرد بشود که از هم جدا هستند، قریشی نبودن در حال حاضر هم؛ یعنی این مفهوم درواقع یک فرد باقی دارد، در مقام تطبیق دو حالت برایش قائل هستیم.

همان عدم مفهوم سلب تحصیلی که قبل از وجود آن بود؛ الآن هم هست، این‌طور نیست که به یک مفهوم دیگری مبدل شده است، اگر در حالت لاحقه؛ معدوله یا سالبة المحمول؛ را بگویید؛ درست است، «لیس زیدٌ به فاسق»؛ در حال عدم زید؛ با «لیس زیدٌ بفاسق» در حال وجودش؛ اگر سلب تحصیلی باشد؛ یک فرد است، اگر «لیس زیدٌ بفاسق» سالبة المحمول یا معدوله بگیرید؛ یک فرد دیگری است.

# خلط در کلی قسم ثالث

تصویر کلی قسم ثالث در اینجا؛ برمی‌گردد به خلطی که بین سلب تحصیلی و سالبة المحمول و معدوله است.

«لیس زیدٌ ببصیر» به نحو سلب تحصیلی است یا گفته می‌شود: «زیدٌ لا بصیر» که عدم ملکه است.

در مثال «لیس زیدٌ ببصیر»، اگر بخواهیم بگوییم در حالت لاحقه؛ لا بصیر یا اعمی تصور بکنید؛ حتماً یک فرد دیگری غیر از او هست.

«لیس زیدٌ ببصیر»؛ یک مصداقش می‌خواهد قبل از وجود به نحو سلب تحصیلی باشد و یک مصداقش بعد از وجود به نحو معدوله باشد، اگر طرف وجود را همچنان سلب تحصیلی بگویید و قید موضوع قرار ندهید؛ عدم و ملکه قرار ندهید؛ فرد جدید نیست و یک حقیقت است که استمرار دارد.

اگر «لیس به فاسق»؛ سلب تحصیلیه‌ای که در حالت عدم موضوع و عدم محمول صادق است، اگر دو طرف را سلب تحصیلی بگیریم؛ هر دو یکی هستند و هیچ فرقی ندارند، زمانی دو فرد می‌شوند که؛ در حال عدم را سلب تحصیلی بگیرید و در حال وجود را عدم نعتی و عدم ملکه بگیرید، عدم ملکه یک فردی است که متفاوت با آن است؛ لذا دو فرد می‌شود و کلی قسم ثالث می‌شود، اما بگوییم ما همچنان؛ آنی که در ذهن ما هست؛ لیس بفاسق است، حالت عدم موضوع با عدم محمول هیچ فرقی ندارد؛ برای اینکه آن سلب یکی است.

وقتی‌که در حالت وجود؛ سلب را از خلوص سلب تحصیلی بیندازد و بشود سالبة المحمول یا معدولة المحمول که دو فرد می‌شود، اما اگر فرد دقت بکند و اینکه معدوله و سالبة المحمول دخالتی در حکم ندارد و سلب تحصیلی یک حقیقت هست؛ کلی و فرد نیست.

واقعاً در شرایطی که موضوع وجود پیداکرده است؛ می‌شود گفت: لیس بفاسق به نحو سلب تحصیلی است و این با قبلش فرقی ندارد.

# شأنیت و عدم شأنیت در سالبة المحمول، معدولة المحمول و سلب تحصیلی

نفیی که قید برای موضوع شده؛ سالبة المحمول است، از این هم جلوتر می‌رود؛ به نفی یک حالت وجودی داده است، مثل «اعمی» که شأنیت را در اینجا دیده است، منشأ انتزاع فرق دارد.

معدولة المحمول در واقع شأنیت را هم در قضیه دخیل می‌کند، اما در سلب تحصیلی کاری به شأنیت ندارد.

معدولة المحمول علاوه بر جریان سلبی؛ شأنیت این را هم می‌بیند، اما در سلب تحصیلی کاری به شأنیت ندارد؛ فقط سلب است.

سلب تحصیلی، موجبه سالبة المحمول و موجبه معدولة المحمول؛ محکی‌شان باهم فرق می‌کند.

سلب تحصیلی چه زمانی که معدوم مطلق است و چه زمانی که موجود است؛ قضیه سلب تحصیلی؛ کاری ندارد که این قید را به کسی یا چیزی بزند یا شأنیت را در نظر بگیرد؛ فقط سلب‌نسبت را می‌بیند و اگر فقط سلب نسبت را ببینیم؛ تبدل فردی ندارد.

# نظرات استصحاب کلی قسم ثالث

آیت‌الله حائری می‌فرمایند که سلب تحصیلی می‌گیریم، سلب تحصیلی دو فرد دارد، بعد می‌فرمایند که؛ استصحاب کلی قسم ثالث را قبول داریم و لذا از مشکل بیرون می‌آییم، اما نظر مشهور این است که این استصحاب را قبول ندارند.

زمانی که گفته می‌شود که زن در پنجاه‌سالگی حیض او قطع می‌شود؛ مگر اینکه قریشی باشد؛ منحل است، باید دید که هر زنی آیا قریشیه است یا غیر قریشیه و قضیه سالبه هم در او جاری می‌شود.

شبهه ششم هم به نظر ما وارد نیست، البته اگر کسی کلی قسم ثالث را در اینجا بپذیرد؛ قول به جریان استصحاب در کلی قسم ثالث؛ قول نادری است که آیت‌الله حائری قبول دارند.

اگر این شش شبهه برداشته بشود و آن گزینه چهارم را در تقسیم‌بندی بپذیریم؛ باید استصحاب عدم ازلی را قبول بکنید.

ما می‌گوییم که؛ استصحاب عدم ازلی درست است و راه را برای خیلی از چیزها باز می‌کند.

مرحوم شهید صدر مسیر دیگری را برای حجیّت استصحاب عدم ازلی درست کرده است، مسیری که ما آمده‌ایم و مشهور هم از همین مسیر آمده‌اند این است که؛ قیدی که به عام خورده است؛ به چه صورت است که چهار گزینه دارد، اگر گزینه سلب تحصیلی را به نحو قضیه حینیه انتخاب بکنید؛ که قضیه چهارم بود؛ استصحاب درست است و در غیر این صورت درست نیست.

کل بحث‌های ما؛ یک منهج و مسلک بود، مسلک دومی هم برای حجیّت استصحاب عدم ازلی وجود دارد که مرحوم شهید صدر فرمودند.